



یادی از سیدعلی بامشکی، پیشکسوت کشتی خراسان رضوی که پیش از این در شهرآرامحله با او گفت وگو کردیم

پهلوانان نمی میرند



یاد آشنا

هیئت کشتی خراسان رضوی بود. ریاست بامشکی بر هیئت استان در زمان ریاست رسول خادم بر فرا سیون کشتی بود.

● ○ انجمن پیشکسوتان، یادگار بامشکی

سید حسن بامشکی، برادر بزرگ ترین پیشکسوت کشتی، می گوید: الگوی برادرم در ورزش و زندگی مرحوم غلامرضا تختی بود و مرام مردانگی و پهلوانی را از او آموخت. آواز نظرات اخلاقی و مرام پهلوانی زبانزد بود. خود من درس های زیادی از برادرم آموختم. اخلاق خوشی داشت و جلو بزرگ و کوچک بلند می شد و به همه احترام می گذاشت.



میترا صدرا مرحوم سیدعلی بامشکی عصر دوشنبه، سوم دی ماه در هشتاد و سه سالگی دار فانی را وداع گفت: پهلوانی که اتفاقاً همین اردیبهشت امسال برای او مراسم بزرگداشتی برگزار شد. این پیشکسوت متولد آبان ۱۳۲۳ در محله عیدگاه مشهد و هم دوره پیشکسوتانی همچون حبیب غفاری، عسکر ناجی، محمود قشنگ، حسن راستگو، چنگیز عامل، خدا بخش عفت دار، حسین مهرافروزیان و علیرضا رستمی بود. او سابقه زیادی در کشتی خراسان داشت و پس از بازنشستگی از ورزش حرفه ای باز هم تمامی توانست خودش را وقف کشتی کرد.

شهرآرامحله در هشتمین روز خرداد سال ۱۴۰۰ گفت وگو مفصلی با این پهلوان و قهرمان منتشر کرد. در مطلب پیش رو، از این پیشکسوت ورزشی یاد کرده ایم.

● ○ خادم کشتی استان

مرحوم سیدعلی بامشکی وقتی پانزده سال داشت، برای اولین بار به روی تشک کشتی رفت. برادر بزرگش، سید حسن، چند سالی جلوتر از او کشتی را شروع و سیدعلی را هم تشویق کرده بود تا سراغ این رشته برود. مرحوم بامشکی در سال های ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۸ چهار بار در مسابقات آموزشگاه های خراسان در وزن ۶۲ کیلوگرم نفاول شد.

علاوه بر این او دوره مدیریت پرباری را در عرصه کشتی استان پشت سر گذاشت. سیدعلی سال های ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۰ به عنوان دبیر هیئت کشتی استان فعالیت کرد و بین سال های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۵ رئیس

به گفته سید حسن، برادرش در کل دوران زندگی خود، کنار کشتی گیران استان بود. در سال های اخیر با تأسیس انجمن پیشکسوتان کشتی استان خراسان رضوی تلاش کرد و ورزشکاران قدیمی از حال هم با خبر بمانند و ماهی یک بار دلشان با دیدار یکدیگر تازه شود.

● ○ دست خیر پهلوان

تازه پس از فوتش، خانواده مرحوم متوجه بسیاری از کارهای خیر او شدند. آقا سید حسن می گوید: در این مدت و با حضور مهمانان مختلفی که برای مراسم خاک سپاری و تعزیه مرحوم آمده بودند، متوجه بخشش و کارهای نیکوکارانه او شدیم. در امور مختلف با خیریه ها همکاری داشته و هر زمان که شرایط مهیا بوده بادل و جان به آن ها کمک می کرده است. در مراسم ختم برادرم علاوه بر دوستان این کشتی گیر، نمایندگان مجلس، شخصیت های ورزشی کشوری و مسئولان شهری مشهد حضور داشتند. همچنین از هیئت های کشتی شهرستان های مختلف، پیام همدردی دریافت کردیم و این خود نشان از محبوبیت و علاقه او بین مردم دارد.

در پایان آقا سید حسن خاطراتی از برادرش را مرور می کند و می گوید: هیچ وقت فراموش نمی کنم که چطور با تلاش و پشتکار، تیم کشتی برق خراسان رضوی را شکل داد و توانست با این تیم در دوره های مختلف لیگ کشوری مقام کسب کند. خاطرات آن روزها همیشه برایم زنده است.

قدیمی محله شهرک نوید از خاطره دوشی شدن حمام خزینه دار محله می گوید

قهر کردن اهالی با حمام



صندوق
خاطرات

این مکان جدید می روند. محمد آقای هماور می گوید: کاشی های رنگی ساخته شده بود و لامپ های برقی زیادی داشت، به حدی که چشم را می زد. دیگر خبری از آن حوض بزرگ وسط حمام که می توانستی در آن غوطه بخوری، نبود. چند اتاقک کوچک دورتادور حمام ساخته بودند که به آن «دوش» می گفتند. بعد از لیف زدن و کیسه کشی، هنگام خروج، زیر دوش می رفتی و از حمام بیرون می آمدی.

هر چند این مدل حمام، لذت حمام خزینه ای را نداشت، محمد جذب زیبایی اش شده بود. اما نکته این بود که غیر از او پدرش هیچ کس در حمام نبود. پدرش که کنجکاو شده بود، از صاحب آنجا پرسید «چرا مثل همیشه سرت شلوغ نیست؟ شاید به خاطر اینکه حمام جدید ساخته شده، هنوز اهالی اطلاع ندارند».

محمد آقا ادامه ماجرا را این طور تعریف می کند: با این حرف پدرم، سر درد دل حمامی باز شد و گفت «نه داداش! نمی دانم کدام از خدایی خبری گفته حمام کردن در حمام جدید (دوشی) آدم را پاک نمی کند، بلکه نجس تر هم می شود! الان چند هفته است که مشتری برای من نمی آید. بعد از این همه، خرج کردن باید از جیب بخورم». پدرم بعد از شنیدن حرف های صاحب حمام گفت «باید هر طور شده پای چند نفر را به حمامت باز کنی تا طلسمش بشکند».

محمد و پدرش چند هفته بعد که دوباره به همان حمام می روند، مشتری های زیادی می بینند؛ محمد آقا تعریف می کند: حمامی به پدرم گفت «از یک روحانی خواستم که به حمام بیاید و از فواید و تمیزی حمام دوشی تعریف کند تا مردم تشویق بشوند و با این نقشه، اهالی جذب حمام شدند».

شد و گفت «چند روز قبل، از اداره بهداشت به حمام ما آمدند و گفتند اینجا خیلی کثیف و قدیمی است. دیوارهایش نم کشیده؛ باید خرابش کنید و حمامی جدید که دوش دار باشد، بسازید». بعد از این ماجرا حمام قدیمی تعطیل شد. ما هم برای چند ماه به حمام دیگر محلات می رفتیم.

● ○ ساخت حمام جدید

بعد از تعطیلی چندین ماهه، پدر محمد، خبر خوشحال کننده ساخته شدن حمام جدید را به او می دهد و آن ها به دیدن



حسین برادران فرا به خاطر سن و سال زیادی که دارد، گوش هایش کمی سنگین است. نود، شاید هم نود و پنج ساله باشد؛ به درستی نمی داند. او و افراد معدودی که هم سن و سال او هستند، شاهد ورود برخی از امکانات زندگی مدرن برای اولین بار به شهر و محله شان بوده اند. خاطره جالبی که برایمان تعریف می کند، درباره یکی از همین امکانات زندگی مدرن است.

● ○ تعطیلی حمام قدیمی

به دنیا آمده محله نوغان است. تنها خاطره ای که از این محله به یاد دارد، حمام قدیمی آن است که چند متر پایین تر از سطح زمین قرار داشت و به تعبیر خودش بیشتر به سیاه چال می ماند تا حمام. با وجود این، محمد نوجوان، بازی در حوض بزرگ وسط حمام را خیلی دوست داشت و اگر کسی مزاحمش نمی شد، یک صبح تا شب را همان جا مشغول بازی می شد.

محمد هم او را می گوید: یک روز که همراه پدرم به حمام رفته بودیم، صاحب آن که با پدرم دوست بود، گرم صحبت